



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 10, Issue 2 (38), Summer 2020, pp. 125-137

Equivalence of Words and Phrases in Arabic Translation of the Fourth Book of Masnavi Manavi (Case Study of Ali Abbas Zolikhah's Translation)

Simin Valavi¹

Associate Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Nahed Ayazi²

Ph.D. Student of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Received: 10/07/2018

Accepted: 04/23/2020

Abstract

The translation of literary texts, especially poetry, is of great importance in the transmission of information and the exchange of cultures. However, it also has some difficulties. The translator of literary texts must have special conditions, the result of which is a precise and deep understanding of the source language and sufficient expert of the target language to convey the semantic concept of literary texts. Given that the main purpose of translating from one language to another is to find an equivalent to convey meaning and message from the first language to the second language, the authors decided to translate some of the verses of the fourth book of *Masnavi* into Arabic in an analytical descriptive, comparative way. The authors decided to compare the Arabic translations of *Masnavi* with its Persian text in a descriptive-analytical way, to criticize the field of words and phrases of the Arabic translation, and to determine the degree of success of the translator. The results of the study and analysis show that the criteria of accuracy of translation have not been observed in some cases in the Arabic translation of poems, and Ali Abbas Zolikhah has not been very successful in translating the semantic concept and the dominating spirit of Rumi's poems. The translator, while adhering too much to the word-to-word translation and the source language, has distorted the meaning and concept of the Iranian poet.

Keywords: Comparative Literature, *Masnavi* Fourth Book, *Masnavi* Translation, Translation Criticism, Abbas Zolikhah.

¹. **Corresponding Author's Email:** dr.simin.valavi@gmail.com

². **Email:** nahedayazi28@yahoo.com



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۳۹۹، صص. ۱۲۵-۱۳۷

معادل‌یابی واژگان و عبارات در ترجمه عربی دفتر چهارم مثنوی معنوی (مطالعه موردی ترجمه علی عباس زلیخه)

سیمین ولوی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

ناهید ایازی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۴

دریافت: ۱۳۹۷/۷/۱۵

چکیده

ترجمه متون ادبی به‌ویژه شعر در انتقال اطلاعات و تبادل فرهنگ‌ها بسیار مهم است. با این حال، دشواری‌هایی نیز دارد. مترجم متون ادبی باید شرایط ویژه‌ای داشته باشد که نتیجه آن، درک دقیق و عمیق زبان مبدأ و تسلط کافی به زبان مقصد، برای انتقال بار معنایی متون ادبی است. با توجه به اینکه اساسی‌ترین هدف ترجمه از زبانی به زبان دیگر، یافتن معادل برای القای معنی و پیامی از زبان نخست به زبان دوم است، نگارندگان بر آن شدند تا با تطبیق ترجمه عربی مثنوی معنوی با متن فارسی آن به‌روش توصیفی - تحلیلی، حوزه واژگان و عبارات ترجمه عربی را نقد و بررسی کنند و میزان موفقیت مترجم را در این باره مشخص سازند. نتیجه بررسی و تحلیل نشان داد که معیارهای صحت و درستی ترجمه در برخی از موارد در ترجمه عربی اشعار رعایت نشده است و علی‌عبارت زلیخه در مواردی در انتقال بار معنایی و روح حاکم بر اشعار مولانا موفقیت چندانی نداشته است. مترجم، ضمن پایبندی بیش از حد به ترجمه واژه‌به‌واژه زبان مبدأ، معنا و مفهوم مورد نظر شاعر ایرانی را تا حدودی مختل کرده است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، دفتر چهارم مثنوی، ترجمه مثنوی، نقد ترجمه، عباس زلیخه.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

مثنوی معنوی یکی از برترین کتاب‌های ادبیات عرفانی کهن فارسی و حکمت پارسی پس از اسلام به شمار می‌رود. اگرچه قبل از مولوی، شاعران دیگری مانند سنایی و عطار هم از قالب شعری مثنوی استفاده کرده بودند ولی مثنوی مولوی از سطح ادبی بالاتر برخوردار است. این دیوان شعری همانند بیشتر مثنوی‌های صوفیانه به صورت عمده از «داستان» به عنوان ابزاری برای بیان تعلیمات تصوّف استفاده کرده است. پیامبران، پادشاهان، چوپانان و بردگان، شخصیت‌های اصلی داستان‌های مثنوی مولانا هستند. حیوانات نیز نقش پررنگی در این داستان‌ها بازی می‌کنند. مولوی در مثنوی تبحر خود را در استفاده از اتفاقات روزمره برای توضیح دیدگاه‌های عرفانی نشان داده است.

بسیاری از ناقدان و پژوهشگران ادب، اعم از فارسی و غیر فارسی، به بررسی و پژوهش پیرامون این اثر ارزشمند پرداخته‌اند. مترجمان نیز بیکار ننشسته و به ترجمه آن به سایر زبان‌های دنیا پرداخته‌اند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به علی عباس زلیخه اشاره کرد که شش جلد مثنوی معنوی را به زبان عربی برگردانده است. آنچه در این پژوهش مد نظر قرار گرفته، بررسی ترجمه عربی مثنوی معنوی در حوزه واژگان، عبارات و اصطلاحات است. ناگفته پیداست که در هر ترجمه‌ای ممکن است کاستی‌ها و اشتباهاتی به چشم بخورد. ولی باید همواره در نظر داشت که برای ترجمه متون ادبی به‌ویژه متون عرفانی، مترجم باید به اصولی از قبیل آشنایی کافی به زبان مبدأ، دقت در خواندن واژگان و عبارات، تشخیص صحیح ارکان جمله، توجه به علائم نگارشی در متن و درک صحیح اصطلاحات عرفانی و فارسی پایبند باشد و در رعایت آن‌ها بکوشد. نوشتار پیش‌رو، بر آن است تا با تطبیق نمونه‌های شعری و ترجمه عربی آن‌ها، کاستی‌ها و اشتباهاتی را که در ترجمه عربی، در حوزه واژگان، عبارات و اصطلاحات مشخص نموده و در نهایت ترجمه بهتری را پیشنهاد کند.

ترجمه به عنوان پل ارتباطی بین ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف به‌شمار می‌آید و فرایندی پیچیده است که نیاز به شناخت همه‌جانبه زبان دارد و شناخت متن از رهگذر واژه‌ها برای رسیدن به معنای ظاهری و روبنایی آن شرط لازم است نه کافی. اگر شاعر یا نویسنده‌ای عواطف درونی و مقصود اصلی خود را با زبان استعاری، ایهام‌وار، کنایی و عرفانی و به‌طور کلی در ورای واژگان بیان کند، رسیدن به جان‌مایه کلام او برای مترجم کاری دشوار و چه‌بسا ناشدنی است. این مسئله به‌ویژه در ترجمه شعر به‌فراوانی رخ می‌دهد؛ زیرا افزون بر مشکل تسلط مترجمان در واژه‌گزینی و معادل‌یابی مناسب، تفاوت‌های بنیادین در ساختار زبان‌ها به

ناتوانی اصولی در امر ترجمه این گونه متون می‌انجامد. از این رو مترجم باید در انتقال درون‌مایه شعری تلاش کند آفرینش وی تا جایی که ممکن است به متن مبدأ نزدیک باشد، هرچند که ایجاد تعادل ترجمه‌ای کامل، دشوار و یا حتی ناممکن باشد.

نباید از نظر دور داشت که ترجمه شعر یکی از دشوارترین انواع ترجمه است (سیفی و فتحعلی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۷). زبان شعر، زبانی متفاوت با زبان معمولی است. «محدودیت‌های وزن، قافیه و موسیقی درونی شعر، یکی از مشکلات اصلی و موانع عمده در ترجمه شعر است.» (اقبال، ۱۳۸۸: ۱۶) جاحظ درباره ترجمه ناپذیری شعر گفته است که شعر، قابلیت ترجمه شدن را ندارد و انتقال آن از زبانی به زبانی دیگر روا نیست؛ و در صورت ترجمه، نظم آن بریده و وزن آن باطل می‌شود و زیبایی آن از میان خواهد رفت و تبدیل به سخن نثر خواهد شد. نثری که خودبه‌خود نثر باشد، زیاتر از نثری است که از تبدیل شعر موزون حاصل شده باشد (ر.ک: جاحظ، ۱۹۶۵: ۷۴) و حتی بسیاری از صاحب‌نظران معاصر مغرب‌زمین همچون رابرت فراست^۱، رومن یاکوبسن^۲ و شلی^۳ بر این امر تأکید ورزیده‌اند (ر.ک: بهرامی، ۱۳۸۴: ۱۹).

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

دیرزمانی است که مثنوی معنوی توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران آن‌سوی مرزها از جمله جهان عرب را به خود جلب نموده و به دنبال آن، مثنوی معنوی چندین بار به زبان‌های مختلف از جمله زبان عربی برگردانده شده است که بررسی و نقد این ترجمه‌ها ضروری و از اهمیت بالایی برخوردار است تا بتوان به شناخت بهتری از بزرگان ادب فارسی و آثار گران‌بهای آن‌ها دست یافت و به گونه‌ای شایسته آن‌ها را به سایر ملل جهان معرفی کرد. هدف اصلی مقاله پیش‌رو نیز معرفی ترجمه علی عباس زلیخه و شناسایی اشکالات عمده ترجمه وی و تلاش در راستای برطرف کردن این اشکالات و در نهایت ارائه شناخت بهتری از اشعار و معانی مورد نظر اوست.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- میزان رسایی یا نارسا بودن ترجمه عربی در سطح انتقال مضمون و اندیشه مولانا تا چه حد بوده است؟
- مهم‌ترین چالش‌های مترجم در معادل‌یابی واژگان و عبارات‌ها چه بوده است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

درباره نقد و ارزیابی ترجمه‌های مثنوی معنوی مقالاتی نوشته شده است. از جمله حری (۱۳۸۹)، شگرد

غرابت‌زدایی را در ترجمه اشعار مولانا به انگلیسی آمریکایی بررسی کرده و آن را از جمله معضلات ترجمه کلمن بارکس^۱ معرفی می‌کند. طاهری و همکاران (۱۳۹۲)؛ ترجمه‌های انگلیسی مثنوی را باهم مقایسه کرده‌اند. سیفی و فتحعلی‌زاده (۱۳۹۴)، دشواری ترجمه غزلیات برگزیده‌ای از دیوان شمس تبریزی را بررسی کرده‌اند؛ اما تا آنجا که نگارندگان پژوهش حاضر اطلاع دارند، در حوزه بررسی و نقد ترجمه عربی مثنوی، پژوهشی صورت نگرفته است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

با توجه به اینکه نگارندگان قصد دارند ترجمه علی عباس زلیخه را تنها در حوزه واژگان، عبارات و اصطلاحات مورد بحث و بررسی قرار دهند، لازم است به این حوزه اشاره شود.

نخستین گام برای ترجمه از زبانی به زبان دیگر، یافتن معادل برای اولین و زیربنایی‌ترین عناصر این پیام، یعنی واژه است (ر.ک: شهپرزاد، ۱۳۸۴: ۳) سخنگوی زبان به هنگام ایجاد ارتباط از طریق زبان، برای انتقال موضوعی به مخاطب خود، واحدهایی را از نظام واژگانی زبان انتخاب می‌کند و این واحدها را برحسب قواعد نظام زبان با یکدیگر ترکیب می‌کند و به صورت زنجیره‌ای از انتخاب‌های خود در اختیار مخاطب قرار می‌دهد (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۲: ۹) مترجم نیز در فرایند واژه‌گزینی برای ترجمه همین کار را تکرار می‌کند؛ بنابراین کار منتقد ترجمه نیز همین است که ابتدا انتخاب‌ها و ترکیب‌های واژگانی مترجم را بررسی و نقد کند.

مترجم در هنگام برگرداندن واژه‌های زبان مبدأ به مقصد یا به دانسته‌های شخصی خود رجوع می‌کند و یا به فرهنگ لغت مراجعه می‌کند. بسیاری از اشتباهات مترجم هنگامی رخ می‌دهد که وی به دانسته‌های خود اعتماد کند. از آنجا که زبان عنصری زنده، پویا و در حال تحول است. به موازات وقوع رخدادها گوناگون، پیشرفت‌های علمی و یا تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی، زایش اندیشه‌های نوین فلسفی و... واژه‌هایی نو و جدید وارد حوزه زبان می‌شود (ر.ک: شهپرزاد، ۱۳۸۴: ۵) مترجم تحول ترجمه واژگان دست به اقدامات و انتخاب‌هایی می‌زند و وظیفه منتقد ارزیابی این اقدامات و انتخاب‌هاست. در بحث ترجمه ناپذیری بسیاری صاحب‌نظران بر این باورند که هیچ دو واژه هم‌معنی در زبان وجود ندارد؛ بنابراین «از آنجا که هیچ دو واژه‌ای در دو زبان هم‌معنی کامل یکدیگر نبوده و نمی‌توانند در بافت‌های زبانی به جای یکدیگر به کار روند، مترجم در فرایند معادل‌یابی واژه‌ها دست به مترادف‌یابی می‌زند.» (صفوی، ۱۳۷۰: ۱۲۴) بر این اساس، وظیفه منتقد در گام نخست این است که ببیند معادل ارائه‌شده مترجم تا چه حد دال بر

منظور نویسنده اصلی است و همان بار معنایی و عاطفی و تأثیر را در زبان مقصد بازآفرینی کرده است یا خیر؛ موضوعی که نگارندگان در مقاله پیش‌رو به دنبال تحلیل و ارزیابی آن هستند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

یکی از مهم‌ترین اشکالات ترجمه علی عباس زلیخه، عدم درک دقیق از واژگان، اصطلاحات و عبارات‌های فارسی است. این موضوع در ترجمه عربی وی به فراوانی دیده می‌شود. در ادامه به نمونه‌هایی از این امر اشاره می‌شود. از نکات مهم و مورد توجه در ترجمه آشنایی با زبان مبدأ است. نایدا از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان در حوزه علم زبان‌شناسی، در تعریف ترجمه گفته است: «ترجمه عبارت است از بیان مجدد یک پیام از زبانی به زبان دیگر، نخست با رعایت معنا و سپس رعایت سبک نوشتاری.» (شمس آبادی، ۱۳۸۰: ۲۸) مترجم باید با واژگان و اصطلاحات زبان مبدأ آشنایی کافی داشته باشد تا بتواند با درک درست خود، ترجمه مناسبی ارائه دهد. علی عباس زلیخه به دلیل عدم آشنایی کافی با متن فارسی و برداشت غلط خود از برخی از واژه‌ها، در ترجمه عربی بسیاری از ابیات مثنوی دچار اشتباه شده است؛ از جمله در بیت زیر:

آن بگوید زید صدیق سنی ست وین بگوید زید گبر کشتنی است

(مولوی، ۱۹۲۹، ج ۴: ۲۸۲)

متن عربی: «ذَٰكَ قَالَ زَيْدٌ صَدِيقٌ سُنِّيٌّ، وَ هَذَا قَالَ زَيْدٌ ظَلُومٌ مَّجُوسِيٌّ.» (زلیخه، بی‌تا: ۶۶۲)

واژه «سنی» در تمام شروح با فتح سین آمده است (ر.ک: مولوی، ۱۹۲۹، ج ۴: ۲۸۲؛ زمانی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۴۲؛ شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۱۶). خواجه ایوب در شرح این بیت آورده است که «سنی بالفتح: بلند مأخوذ از سنا به فتح و الف ممدوده به معنی بلندشدن و به کسر: سیر کردن و از جایی به جایی بردن شراب و سنا بالفتح و القصر یعنی روشنی و نام گیاهی» است. (ایوب، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۹۶)

مترجم گمان کرده است که این واژه، «سنی» (با ضم سین) است و آن را به «سنی» ترجمه کرده است. به احتمال زیاد علت این امر به واژه «گبر» برمی‌گردد که به معنای آتش‌پرست و مجوس است. مترجم در ترجمه واژه «گبر» نیز به خطا رفته است. «گبر» در این بیت و بسیاری از ابیات دیگر مثنوی به معنای کافر است (ر.ک: زمانی، ۱۳۸۹: ۶۳۱؛ شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۱۹۸)؛ ولی مترجم آن را به مجوسی ترجمه کرده است. زمان فعل «بگوید» در بیت فارسی، حال و آینده است ولی مترجم آن را به صورت گذشته (قال) ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: يقول ذلك زيدٌ صديقٌ شريفٌ و يقول هذا: زيدٌ كافرٌ واجبٌ قتله.

از دیگر مواردی که مترجم در ترجمه عربی متن فارسی دچار اشتباه شده است ترکیب «ازقضا» در بیت زیر

است:

جز یکی لقیه که اول از قضا بر وی افتاد و شد او را دل ربا

(مولوی، ۱۹۲۹، ج ۴: ۲۸۰)

متن عربی: *إِلَّا لُقِيَّةً وَاحِدَةً كَانَ أَوْلًا مِنَ الْقَضَاءِ، وَقَعَ لَهُ وَصَارَ مِنْهَا مَسْلُوبَ الْقَلْبِ* (زلیخه، بی‌تا: ۶۶۲)

عبارت «از قضا»، در متن فارسی به معنای ناگهانی، تصادفی و اتفاقی است. مترجم در تعریف این واژه دچار اشتباه شده و آن را به همان شکل (من القضاء) آورده است. مترجم می‌توانست از معادل‌هایی چون (مفاجئا، مباغتاً، عَرَضِيًّا، غیر متوقَّعا و طارئا) استفاده کند. عبارت «بر وی افتاد» به معنای «پیش آمدن و حادث شدن» است، ولی مترجم از عبارت «وقع له» استفاده کرده؛ در حالی که معادل مناسب برای این عبارت، «حادث له» است.

ترجمه پیشنهادی: *إِلَّا اللَّقَاءَ الْأَوَّلَ الَّذِي حَدَثَ لَهُ عَرَضِيًّا وَ سَلَبَتْ مِنْهَا الْقَلْبَ.*

از دیگر نمونه‌های اشتباه مترجم می‌توان به بیت زیر استناد کرد که در دو مورد در ترجمه اشتباه صورت گرفته است:

زید یک ذات است بر آن یک جنان او برین دیگر همه رنج و زیان

(مولوی، ۱۹۲۹، ج ۴: ۲۸۲)

متن عربی: *«زَيْدٌ بِالذَّاتِ وَاحِدٌ وَهُوَ لِذَلِكَ الْوَاحِدِ جِنَانٌ وَهُوَ هَذَا الْآخِرِ كُلُّهُ أُمَّ وَخُسْرَانٌ.»* (زلیخه، بی‌تا: ۶۶۴)

«یک ذات» در بیت فارسی به معنای یک نفر و یک شخص است؛ ولی مترجم آن را به معنای ذاتاً و به خودی خود گرفته است. با توجه به اینکه مترجم به نسخه نیکلسون نظر داشته واژه «جنان» در نسخه پیش گفته، به ضمّ جیم آمده است که به معنای سپر است؛ اما در ترجمه عربی این واژه با کسر جیم (جنان) آمده است. «جنان» با کسر جیم جمع (جَنَّة) و به معنای باغچه پر از درخت و بهشت است. ترجمه پیشنهادی: *زَيْدٌ ذَاتٌ وَاحِدَةٌ لَكِنَّهُ لِذَلِكَ الشَّخْصِ كَالْجِنَانِ وَ لِلْآخِرِ عَامِلٌ فِي ضَرَرِهِ وَخُسْرَانِهِ.*

از دیگر نمونه‌های مورد بررسی بیت زیر است:

باز در بستندش و آن در پرست بر همان او مید آتش پا شده است

(مولوی، ۱۹۲۹، ج ۴: ۲۸۱)

متن عربی: *«أَغْلِقِ الْبَابُ مِنْ جَدِيدٍ وَعَابِدِ الْبَابِ ذَاكَ، عَلَى الْأَمَلِ ذَاتِهِ تَشْتَعِلُ النَّارُ بِقَدَمِهِ.»* (زلیخه، بی‌تا: ۶۶۱)

مصرح نخست ترجمه خالی از اشکال است. هر چند استفاده از عبارت «ذَلِكَ الْعَابِدِ لِلْبَابِ»، روان‌تر از عبارت «عابد الباب ذاک» است. در متن فارسی چند اصطلاح به کار رفته است اول «در پرست» که ترکیبی وصفی

به معنای پرستنده در است؛ یعنی کسی که مراقب و امیدوار گشوده شدن در مقصود است (ر.ک: زمانی، ۱۳۸۶: ۳۸) دوم «آتش پا» که شهیدی آن را در معنای بی‌قرار و ناشکیب و عبدالعزیز شرا آن را در معنای کنایه شتابان و تیزرو دانسته است (ر.ک: شرا، بی‌تا، ج ۴: ۹).

حال به ترجمه متن عربی مترجم نگاه کنید: «آتش، پای آن در پرست را شعله‌ور کرده است»، پرسش این است که آیا مخاطب عرب‌زبان از این عبارت، «بی‌تاب و بی‌قرار بودن در پرست یا شتابان و چابک بودن وی»، را متوجه می‌شود. بهتر بود مترجم از معادل دیگری همچون «لا قرار له» برای انتقال این معنا استفاده می‌کرد.

ترجمه پیشنهادی: يُغْلَقُ الْبَابُ مِنْ جَدِيدٍ وَذَلِكَ الْعَايِدُ لِلْبَابِ لَا قَرَارٌ لَهُ لِلْوَصُولِ عَلَى نَفْسِ الْأَمَلِ.
در بیت زیر نیز مترجم در تشخیص نقش‌های دستور زبان فارسی دچار اشتباه شده و در نتیجه ترجمه نادرستی از بیت به دست داده است.

همچنین برمی‌شمر ای مردِ کار نسبت این از یکی کس تا هزار

(مولوی، ۱۹۲۹، ج ۴: ۲۸۱)

متن عربی: «وَهَكَذَا اعْتَبِرِ الْأَمْرَ أَي رَجُلٍ، وَانْسِبْ هَذَا مِنْ شَخْصٍ وَاحِدٍ إِلَى الْآلِفِ.» (زلیخه، بی‌تا: ۶۶۴)

به ترجمه عربی بیت بنگرید: ای مرد، این کار را برشمر و نسبت بده این را از یک شخص به هزار شخص. کاملاً معلوم است که مخاطب عرب‌زبان با خواندن این بیت به معنا و مقصود اصلی مولانا پی نخواهد برد. مترجم در عبارت «ای مردِ کار» به خطا رفته است. در بیت فارسی «مرد کار» به معنای «مرد لایق و مرد عمل» و منادا واقع شده است؛ اما مترجم، کار را مفعول «برشمر» در نظر گرفته است. در حالی که مفعول برشمر در بیت فارسی «نسبت این...» است نه کار. بر این اساس، اشتباه در فهم دستور زبان فارسی، منجر به ارائه ترجمه‌ای نادرست در حوزه واژگانی شده است.

ترجمه پیشنهادی: وَهَكَذَا خذِ يَا رَجُلَ الْعَمَلِ نَسْبَةَ هَذَا مِنْ رَجُلٍ إِلَى الْآلِفِ رَجُلٍ.

در متن زیر نیز مترجم ترجمه دقیقی از ابیات مولانا ارائه نکرده است:

۱. جوهر صدقت خفی شد در دروغ هم چو طعم روغن اندر طعم دوغ

۲. سال‌ها این دوغ تن پیدا و فاش روغن جان اندرو فانی و لاش

۳. تا فرستند حق رسولی، بنده‌ای دوغ را در خُمِ رَه جِنَانِ بِنْدَه‌ای

۴. تا بجنابند به هنجار و به فن تا بدانم من که پنهان بود من

(مولوی، ۱۹۲۹، ج ۴: ۴۵۷)

متن عربی: ۱. «جَوْهَرُ صِدْقِكَ صَارَ خَافِيًا مِنَ الْكَذِبِ، مِثْلَ طَعْمِ الرِّبِّتِ فِي طَعْمِ الثَّمَالَةِ. ۲. سِنِينَ وَالْبَدَنُ الثَّمَالَةُ ظَاهِرٌ وَفَاشٍ، وَرَبَّتِ الرُّوحُ فِيهِ فَاِنْ وَمُتَلَاشٍ. ۳. اِلَى اَنْ اُرْسَلَ الْحَقُّ عَبْدًا رَسُوْلًا، مُحْرَكًا لِّلثَّمَالَةِ فِي الْحَمْرَةِ. ۴. حَتَّى حَرَّكَ بِاَسْلُوْبٍ وَفَسَّ، لِاعْلَمَ مَنْ كَانَ فِيْ مَخْفِيًّا.» (زلیخه، بی‌تا: ۸۱۶)

در بیت نخست فارسی، شاعر دروغ را به سان ظرفی به‌شمار آورده که صداقت و راستی در آن ریخته شده است و دروغ را نیز ظرف روغن دانسته است؛ اما مترجم در مصرع نخست عبارت «در دروغ» را به صورت «من الکذب» ترجمه کرده است؛ به‌دیگر سخن، «من» در ترجمه عربی معنای تعلیل دارد؛ اما با توجه به اینکه «دروغ» ظرف راستی و صداقت است، باید آن را نیز به صورت ظرفیت ترجمه نمود؛ یعنی «فی الکذب».

در بیت دوم «دوغ تن و روغن جان» هر دو، اضافه تشبیهی هستند یعنی تنی که مانند دوغ است و جانی که مانند روغن است؛ اما مترجم به اشتباه دوغ تن را به صورت وصفی آورده و به «البَدَنُ الثَّمَالَةُ» ترجمه کرده است. درحالی که باید به صورت «ثَمَالَةُ الْجَسَدِ يَمْخِضُ الْجَسَدُ» ترجمه می‌کرد. مترجم، اضافه تشبیهی روغن جان را به درستی ترجمه کرده است (رَبَّتِ الرُّوحُ)؛ همچنین بهتر بود که مترجم برای سال‌ها، از عبارت «سنین» استفاده می‌کرد و حرف واو را که پیش از «والبدن» آمده حذف می‌کرد.

در بیت سوم نیز چند اشکال عمده وجود دارد، یکی واژه «خمره» در بیت فارسی است. این واژه در فرهنگ لغت‌های فارسی به صورت «خمچه، خمیره، خم کوچه و دن» (دهخدا و معین و عمید، ذیل واژه خمره) ترجمه شده است؛ اما همان‌طور که در ترجمه دیده می‌شود، مترجم آن به صورت «خَمْرَةَ» ترجمه کرده است. درحالی که واژه «خَمْرَةَ» عربی در معنای شراب فارسی است. به اعتقاد نگارنده این امر ناشی از ناآشنایی کافی مترجم با زبان فارسی است. مترجم می‌توانست به جای خمره، از واژه «دن یا برمیل» استفاده کند.

اشکال دیگری که بر مترجم وارد است، ارائه ترجمه تحت‌اللفظی از یک اصطلاح کنایی فارسی است. مصرع دوم بیت «دوغ در خمره جنبانیدن» به معنای «راست را از دروغ جدا ساختن و عقل را از پوشش جهل برآوردن و نیک را از بد جدا ساختن» است (ر.ک: شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۴۴۱)؛ اما مترجم این مورد مهم را به همان صورت تحت‌اللفظی به زبان عربی منتقل ساخته است؛ و گمان نمی‌رود که مخاطب عرب‌زبان از عبارت عربی «مُحْرَكًا لِّلثَّمَالَةِ فِي الْحَمْرَةِ» (حرکت‌دهنده دوغ در شراب) معنا و مقصود اصلی شاعر ایرانی را دریابد. اشتباه فاحش مترجم را در بیت آخر به‌روشنی می‌توان دید. ابتدا بیت فارسی را ترجمه کرده، سپس به نقد ترجمه می‌پردازیم:

تا آن رسول، کوزه را با اسلوب و مهارت آن‌قدر تکان دهد که من بدانم که «من» در میان «من» پنهان بوده است. ظاهراً مترجم معنای مصرع دوم را اصلاً درک نکرده است. به ترجمه متن عربی بنگرید: تا بدانم که چه کسی در من پنهان بوده است. مترجم واژه «که» را در بیت فارسی که واژه‌ای ربطی است، به صورت «چه کسی» «من» ترجمه کرده است. در حالی که در این بیت اصلاً پرسشی وجود ندارد. ضمن اینکه «من» در عبارت بدانم من، برای تأکید آمده که این امر در ترجمه لحاظ نشده است.

ترجمه پیشنهادی: ۱. اخْتَفَى جَوْهَرُ صِدْقِكَ فِي الْكُذْبِ كَمَا يَخْتَفِي طَعْمُ الزَّيْتِ فِي طَعْمِ الثَّمَالَةِ. ۲. ولمدة طويلة ثمالة الجسد ظاهر و فاش و زَيْتِ الرُّوحِ فِيهِ فَإِنْ وَتَمَّتْ. ۳. إِلَى أَنْ يُرْسَلَ اللهُ عَبْدًا رَسُولًا يُمَيِّزُ الصِّدْقَ مِنَ الْكُذْبِ (الحق من الباطل). ۴. حَتَّى يَحْرُكَ بِأَسْلُوبٍ وَقَدْ، لِأَعْلَمَ أَنَا بِأَنْ اخْتَفَتْ (أنا) داخلي.

سیری در بیت زیر به معنای دلتنگی و آزرده‌گی است (ر.ک: شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۲۲) ولی مترجم آن را به «الشَّيْع» (سیری) ترجمه کرده است در حالی که منظور مولانا در این بیت دلتنگی است.

تا شوی ایمن ز سیری و ملال گفتم کان الله له زین ذوالجلال

(مولوی، ۱۹۲۹، ج ۴: ۲۸۱)

متن عربی: «حَتَّى تَصْبِرَ آمِنًا مِنَ الشَّيْعِ مِنْهُ وَالْمَلَلِ، مِنْ هَذَا قَالَ كَانَ اللهُ لَهُ ذُو الْجَلَالِ.» (زلیخه، بی‌تا: ۸۱۸)

زین معنای تعلیل دارد؛ یعنی «به همین دلیل، به همین خاطر» ولی مترجم آن را به تحت‌اللفظی به صورت «من هذا» ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: حَتَّى تَتَحَرَّرَ مِنَ الْكَاثِبَةِ وَالْمَلَلِ مِنْ هُنَا قَالَ ذُو الْجَلَالِ (من کان لله) كَانَ اللهُ لَهُ.

«در دعا در کشیدن» در بیت زیر به معنای پیوسته دعا کردن است. در حالی که قید پیوسته از مصراع اول ترجمه برداشت نمی‌شود:

او عوان را در دعا درمی کشید کز عوان او را چنان راحت رسید

(۱۹۲۹، ج ۴: ۲۸۱)

متن عربی: «وَهُوَ مَاضٍ فِي الدُّعَاءِ لِلشُّرْطِ، فَمِنْ أَوْلَيْكَ الشُّرْطِ وَصَلْتَهُ مِثْلُ تِلْكَ الرَّاحَةِ.» (زلیخه، بی‌تا: ۸۱۶)

عبارت «وَهُوَ مَاضٍ فِي الدُّعَاءِ» هرگز معنای کثرتی را که در بیت فارسی وجود دارد به مخاطب عرب‌زبان انتقال نمی‌دهد.

ترجمه پیشنهادی: فهو أخذ يدعو للحارس دائما لأنه هو الذي وصله تلك الراحة.

واژه «کابین» در بیت زیر معنای کنایی دارد؛ اما مترجم آن را صورت تحت‌اللفظی به زبان عربی انتقال داده است و بعید به نظر می‌رسد که مخاطب عرب‌زبان با خواندن ترجمه زیر به معنا و مفهوم اصلی شاعر پی ببرد.

چون در افکندش به جست و جوی کار بعد از آن در بست، که کابین بیار

(۱۹۲۹، ج ۴: ۲۸۰)

متن عربی: «جِئْنَا أَلْقَاهُ فِي الْبَحْثِ وَطَلَبِ الْأَمْرِ، أَعْلَقَ الْبَابَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ أَنْ هَاتِ الْمَهْرَ.» (زلیخه، بی تا: ۶۶۳)
 مترجم این بیت را به خوبی ترجمه کرده است تنها مشکل آن واژه کابین در بیت فارسی است که مترجم آن را به صورت تحت اللفظی به المهر ترجمه کرده است. کابین لفظاً به معنای مهریه و مبلغی است که به هنگام عقد نکاح بر ذمه مرد مقرر می شود اما مقصود از آن در بیت بالا، سعی و مجاهدت بسیار است (ر.ک: اکبر آبادی، بی تا، ج ۴: ۴) مترجم می توانست این امر را در پاورقی توضیح دهد یا به جای واژه «المهر» از واژه «السعی و المجاهدة» استفاده کند.

ترجمه پیشنهادی: جِئْنَا أَلْقَاهُ فِي الْبَحْثِ وَطَلَبِ الْأَمْرِ أَعْلَقَ الْبَابَ بَعْدَ ذَلِكَ وَقَالَ هَاتِ السَّعْيَ.

در بیت زیر نیز مترجم به خوبی معنای مصرع نخست بیت فارسی را درک نکرده است:

آنک هستت می نماید هست پوست و آنک فانی می نماید اصل اوست

(مولوی، ۱۹۲۹، ج ۴: ۴۵۷)

متن عربی: «ذَاكَ الَّذِي يَظْهَرُ لَكَ ظَاهِرًا هُوَ الْجِلْدُ، وَذَاكَ الَّذِي يَتَظَاهَرُ فَانِيًا أَصْلُهُ.» (زلیخه، بی تا: ۸۱۸)
 معنای بیت فارسی این است که آنچه به نظرت هستی حقیقی جلوه می کند، در واقع پوستی بیش نیست. عبارت «هستت می نماید» به معنای این است که آنچه به نظر تو هستی حقیقی است؛ اما مترجم آن به صورت «يَظْهَرُ لَكَ ظَاهِرًا» ترجمه کرده است که ترجمه دقیقی نیست. بهتر بود مترجم آن را بدین صورت ترجمه می کرد:

ترجمه پیشنهادی: کل ما تعتبره وجودک الحقیقی لیس إلا جلدا و کل ما تعتبره فانیاً و معدوما لیس إلا اصلاً.

از دیگر نمونه های اشتباه مترجم بیت زیر است:

دائماً هر کراً اصلی گنگ بود ناطق آن کس شد که از مادر شنود

(مولوی، ۱۹۲۹، ج ۴: ۴۵۷)

متن عربی: «كُلُّ أَصَمٍّ أَصْلِيٍّ يَكُونُ أَبْكَمَ دَائِمًا، النَّاطِقُ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي سَمِعَ مِنَ الْأُمِّ.» (زلیخه، بی تا ۸۱۸)
 در بیت بالا نیز مترجم در انتقال واژه «کر اصلی» خوب عمل نکرده است. «کر اصلی» در متن فارسی به معنای کر مادرزادی است. بهتر بود مترجم به جای واژه «اصلی» از واژه هایی همچون «الفطري و الميلاد» بهره می برد.
 ترجمه پیشنهادی: كُلُّ أَصَمٍّ فَطْرِيٍّ (بالميلاد) يَكُونُ أَبْكَمَ دَائِمًا، النَّاطِقُ هُوَ الَّذِي سَمِعَ مِنَ الْأُمِّ.

۳. نتیجه‌گیری

با بررسی دفتر چهارم مثنوی معنوی روشن شد که زلیخه در موارد بسیاری در ارائه ترجمه‌ای صحیح از ابیات مثنوی و انتقال درست مضمون و اندیشه شاعر پارسی‌زبان ناتوان بوده است. از مهم‌ترین اشکالات ترجمه زلیخه، ارائه ترجمه تحت‌اللفظی است که در بسیاری از موارد، معنای بیت فارسی و مراد شاعر ایرانی را برای مخاطب عرب‌زبان خود مختل کرده است. علی‌عبارت‌نظر زلیخه به دلیل عدم آشنایی کافی با متن فارسی و برداشت غلط خود از برخی از واژه‌ها، در ترجمه عربی بسیاری از ابیات مثنوی دچار اشتباه شده است. زلیخه در برخی موارد نیز، از درک معانی ترکیب‌های ابیات مثنوی معنوی ناتوان بوده است. در موارد دیگری زلیخه با وجود درک درست معنای عبارت و اصطلاحات، در ارائه معادل دقیق به‌خوبی عمل نکرده است. در موارد دیگری نیز مترجم به دلیل یکسان بودن واژه‌های فارسی و عربی و عدم دقت در حرکت‌گذاری ابیات فارسی، ترجمه نادرستی بیان نموده است.

مهم‌ترین عوامل اشتباهات احتمالی مترجم در معادل‌یابی واژگان و عبارت‌ها می‌تواند این موارد باشد: التزام بیش از حد به ترجمه تحت‌اللفظی یا لفظ به لفظ، عدم درک درست از واژگان، ترکیب‌ها، اصطلاحات و عبارت‌های ابیات مثنوی معنوی، ناآشنایی کافی با زبان فارسی و حتی در مواردی عدم آشنایی کافی با زبان عربی و مادری خود، یکسان بودن برخی از واژه‌های فارسی با عربی، خواندن نادرست الفاظ، بی‌توجهی به معانی اصطلاحی و واژگان فارسی و مورد آخر شتاب‌زدگی وی برای ترجمه ابیات مثنوی معنوی است.

منابع و مآخذ

- اقبالی، عباس (۱۳۸۸). گامی در ترجمه شعر کلاسیک عربی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اکبرآبادی، ولی محمد (بی‌تا). شرح مثنوی. چاپ سنگی لکهنو.
- ایوب، خواجه (۱۳۷۷). اسرار الغیوب شرح مثنوی معنوی. تصحیح، محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- بهرامی، محمد (۱۳۸۴). نظریه پردازان ترجمه. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۱۵ (۴۲-۴۳)، ۱۸-۴۱.
- الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۱۹۶۵). الحيوان. القاهرة: مطبعة مصطفى الباز الحلبي.
- زلیخه، علی عباس (بی‌تا). المثنوي المعنوي لجلال الدين الرومي. بی‌جا.
- زمانی، کریم (۱۳۸۹). شرح جامع مثنوی معنوی دفتر چهارم. تهران: اطلاعات.
- سیفی، محسن و نجمه فتحعلی‌زاده (۱۳۹۴). دشواری ترجمه زبان عرفانی (بررسی مورد پژوهانه غزلیات مختار من دیوان شمس تبریزی). پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۵ (۱۳)، ۳۵-۵۷.
- شراء، عبدالعزیز (بی‌تا). جواهر الآثار في ترجمة مثنوی مولانا خاداونگار محمد جلال الدين البلخي الترمي. تهران: دانشگاه تهران.
- شمس‌آبادی، حسین (۱۳۸۰). تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی از عربی به فارسی. تهران: چاپار.
- شهرزاد، کنایون (۱۳۸۴). مقابله و بررسی آثار ترجمه‌شده. تهران: سمت.
- شهیدی، جعفری (۱۳۷۳). شرح مثنوی شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.

- صفوی، کوروش (۱۳۷۰). شیوه نقد ترجمه. مجله کلک، اعداد (۲۳ و ۲۴)، ۱۲۳-۱۳۱.
- (۱۳۸۲). طرح چند ملاک درون زبانی در نقد نظام مند ترجمه. مطالعات ترجمه، ۱ (۳)، ۷-۱۸.
- مولوی، جلال الدین بلخی (۱۹۲۹). مثنوی معنوی. تصحیح: رینولد نیکلسون. لندن: بریل.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة العاشرة، العدد ٢ (٣٨)، صيف ١٤٤١، صص. ١٢٥-١٣٧

مطابقة الكلمات والعبارات في الترجمة العربية لكتاب الرابع للمثنوي (دراسة ترجمة علي عباس زليخه)

سيمين ولوي^١

أستاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة حر، طهران مركز، طهران، إيران

ناهيد ايازي^٢

طالبة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة حر، طهران مركز، طهران، إيران

القبول: ١٤٤١/٨/٢٩

الوصول: ١٤٤٠/١/٢٦

الملخص

تعد ترجمة النصوص الأدبية، خاصة الشعر، ذات أهمية كبرى في نقل المعلومات وتبادل الثقافات. ومع ذلك، فإن لهذا العمل بعض الصعوبات. يجب أن يكون المترجم النصوص الأدبية شروط خاصة، مما يؤدي إلى فهم دقيق وعميق للغة المصدر والتحكم الكافي في اللغة المستهدفة لنقل الحمل الدلالي للنصوص الأدبية. بالنظر إلى أن الغرض الأهم من الترجمة من لغة إلى أخرى هو كشف المعادلة لإيجاد المعنى والرسالة من اللغة الأولى إلى اللغة الثانية، قرّر المؤلفون بمقارنة الترجمة العربية للمثنوي المعنوي مع نصّها الفارسي على أساس منهج وصفي - تحليلي ويعينوا مدى نجاح المترجم في هذا الصدد. أظهرت نتائج الدراسة أن معايير الصحة الترجمة ودقتها لم تراعى في الترجمة العربية للقصاصد في بعض الحالات، وأنّ علي عباس زليخه لم ينجح في نقل العبء الدلالي والروح التي تحكم شعر المولوي. وأنّ المترجم التزم كثيرا بترجمة الكلمة بالكلمة والتمسك باللغة المصدر، يعطل معنى الذي يريده الشاعر الإيراني.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، الكتاب الرابع للمثنوي، ترجمة المثنوي، نقد الترجمة، عباس زليخه.